

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	آغاز سخن
۳	پیشگفتار
۳	درآمدی بر سلسله مباحث مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه
۶	تبيين استعاره شهر
۸	منطقه اول: فلسفه سیاست
۱۰	منطقه دوم: سیاست گذاری عمومی
۱۱	منطقه سوم: ولایت فقیه
۱۱	منطقه چهارم: جمهوری اسلامی
۱۲	منطقه پنجم: جریان شناسی
۱۳	منطقه ششم: روابط بین الملل و سیاست خارجی
۱۳	منطقه هفتم: تاریخ صدر اسلام و تاریخ معاصر
	بخش اول: مبانی ولایت
۱۷	فصل اول: اصل عدم ولایت
۱۸	۱. معنای ولایت
۱۸	۲. نسبت اصل عدم ولایت با ولایت الله (توحید)
۲۴	فصل دوم: اثبات ولایت رسول الله (ص)
۲۴	۱. معنای تبعیت از رسول الله (ص)
۳۱	۲. ولایت پیامبر (ص) بر مؤمنان حتی در شرایط عدم تشکیل حکومت
۳۳	۳. حرمت همراهی با طاغوت
۳۶	۴. تکلیف منحصر به فرد پیامبر (ص)
۳۹	فصل سوم: اثبات ولایت ائمه معصومین (ع)
۳۹	۱. مهم ترین علت اختلاف میان شیعیان و اهل سنت
۴۰	۱-۱. خلافت از منظر عامه

۴۰	۲-۱ نظریهٔ تغلب
۴۱	۳-۱ پسینی بودن اندیشهٔ سیاسی عامه
۴۶	۲. افراط و تفریط در عصمت امام
۴۷	۱-۲ نگاه تفریطی
۴۹	۲-۲ نگاه افراطی
۵۰	۳-۲ حکومت به حکم ظاهری
۵۳	۴-۲ حکومت به حکم واقعی
۵۳	۵-۲ عدم مواجهه با دشمنان به اتکای قدرت ماورائی
۵۶	نکات کلیدی بخش اول
۵۸	سؤالات بخش اول

بخش دوم: رابطهٔ مردم و ولایت

۶۰	فصل چهارم: تبعیت از غیر معصوم
۶۰	۱. مواضع مجاز تبعیت از غیر معصوم
۶۲	۲. لزوم تبعیت از غیر معصوم
۶۳	۳. مسئولیت خطای کارگزاران
۶۵	۱-۳ مشارکت «اجمالی» در مسئولیت با منصوبان
۶۵	۲-۳ نقش رضایت در مشارکت اجمالی
۶۷	۳-۳ معنای دقیق تر «شراکت به اجمال»
۸۱	فصل پنجم: نقش مردم در حکومت اسلامی
۸۱	۱. چهارچوب مشارکت مردم در حکومت
۸۲	۱-۱ ضرورت دخالت مردم در امور اجتماعی
۸۲	۲-۱ ممنوعیت محروم سازی مردم
۸۳	۳-۱ نهی از جباریت
۸۴	۴-۱ نظر خاص برخی از علما در باب مشورت
۸۴	۵-۱ نقش مهم و اثرگذار مردم در حکومت امام معصوم
۸۵	۶-۱ ملاک نبودن کثرت عددی در حکومت اسلامی
۸۶	۷-۱ ملاک حق یا باطل نبودن اکثریت
۹۰	۲. جایگاه مشورت در حکومت معصوم (ع)
۹۰	۱-۲ مسلّم بودن اصل مشورت
۹۰	۲-۲ مراتب مختلف مشورت و مشورت خواهی
۹۲	۳-۲ چرایی مشورت پذیری پیامبر (ص) و امام معصوم (ع)

۹۳	۴-۲ اثر گذاری مشورت در علم ظاهری امام (ع)
۹۴	۵-۲ ممنوعیت استبداد به رأی
۹۵	۶-۲ مشورت‌دهی عمومی و مشاوران خاص
۹۶	۷-۲ عدم وجوب پایبندی به نتایج همه مشورت‌ها
۹۷	۳. حقوق متقابل حاکم و مردم بر یکدیگر
۹۷	۱-۳ حقوق متکافی حاکم و مردم
۱۰۰	۲-۳ تقدس‌یابی حقوق اجتماعی
۱۰۰	۳-۳ اهمیت جدی حق حاکم و مردم
۱۰۳	۴. اثر گذاری متقابل حاکمان و مردم
۱۱۰	فصل ششم: نسبت میان عدالت و مصلحت در حکومت اسلامی
۱۱۱	۱. مصلحت و عدالت؛ شکل‌گیری خوارج اولیه در زمان پیامبر
۱۱۶	۲. عدم تعارض میان عدالت و مصلحت
۱۱۶	۳. بیانی اجمالی از مصالح عمومی، عارضی و موضوعی
۱۱۸	۴. تشخیص مصلحت در احکام فردی و اجتماعی
۱۱۹	۵. جریان‌های مختلف در برخورد با مصلحت
۱۲۰	۶. بررسی‌های مصداقی
۱۲۰	۱-۶ حکومت عثمان بن حنیف در بصره
۱۲۳	۲-۶ توبیخ و تقدیر از کمیل بن زیاد
۱۲۶	۳-۶ انتصاب حاکم مصر
۱۳۱	۷. توجه حکومت دینی به حقوق و اختیارات مردم
۱۳۳	نکات کلیدی بخش دوم
۱۳۴	سؤالات بخش دوم

بخش سوم: محدودیت‌های اعتراض و احتجاج

۱۳۶	فصل هفتم: مسئله اعتراض در حکومت اسلامی
۱۳۶	۱. حرمت نارضایتی قلبی از معصوم
۱۳۸	۲. لزوم تبعیت تام از معصوم
۱۳۹	۳. سیره معصوم در مواجهه با اعتراض و نارضایتی
۱۳۹	۱-۳ حرمت استبداد و جباریت
۱۴۰	۲-۳ وجوب شنیدن حرف و نظر مردم
۱۴۰	۳-۳ ضرورت تبیین حکم ظاهری امام معصوم برای مردم
۱۴۲	۴. تکلیف پیامبر (ص): مدارا با مردم

۱۴۳	۵. تأکید ائمه (ع) بر طرح سؤال درباره شبهات
۱۴۵	۶. مراتب اعتراض و سیره معصومان در برخورد با اعتراض‌ها
۱۴۵	۱-۶ سعه صدر معصوم در برابر اهانت و اعتراض‌های لفظی
۱۴۷	۲-۶ تفاوت رفتار معصوم در مواجهه با افراد نادان و مغرض
۱۴۸	۳-۶ نهی از اخذ بالظنه
۱۴۸	۴-۶ مصادیقی از شیوه برخورد با مخالفان
۱۵۲	فصل هشتم: مسئله حراست و منع احتجاب
۱۵۲	۱. معنای حراست و احتجاب در لغت
۱۵۳	۲. طرح و بررسی ادله موافق حراست در اسلام
۱۵۳	۱-۲ ادله قرآنی
۱۵۴	۲-۲ ادله روایی و سیره معصومین (ع)
۱۶۱	۳-۲ ادله عقلی
۱۶۱	۳. طرح و بررسی ادله معارض حراست
۱۶۲	۱-۳ تعارض با ویژگی‌های حاکم اسلامی
۱۶۴	۲-۳ تعارض با روابط ایمانی در جامعه اسلامی
۱۶۷	۳-۳ تعارض با اعتقادات فرد مؤمن
۱۷۱	نکات کلیدی بخش سوم
۱۷۲	سؤالات بخش سوم
	بخش چهارم: نسبت آزادی و حکمرانی اسلامی
۱۷۴	فصل نهم: مسئله حدود آزادی فردی و اجتماعی در حکومت اسلامی
۱۷۴	۱. تقسیم امور به واقعی و سلیقه‌ای
۱۷۴	۱-۱ فرض اول (مسئله واقعی)
۱۷۹	۲-۱ فرض دوم (مسئله ذوقی)
۱۸۱	۲. مبنای اول؛ نگاه به دین
۱۸۱	۱-۲ امری واقعی
۱۸۳	۲-۲ موضوعی ذوقی
۱۸۴	۳. مبنای دوم؛ تحدید قلمرو امور شخصی یا اجتماعی
۱۸۴	۱-۳ نگرش اسلامی
۱۸۵	۲-۳ نگرش لیبرال
۱۸۶	۴. مبنای سوم؛ ابعاد آزادی در اسلام
۱۸۶	۱-۴ آزادی معنوی

۱۸۷	۲-۴ آزادی اجتماعی
۱۸۷	۵. چهارچوب آزادی در اسلام
۱۸۸	۱-۵ آزادی تفکر و تحقیق
۱۸۸	۲-۵ آزادی بیان در مقام تحقیق
۱۸۹	۳-۵ آزادی عقیده
۱۹۰	۴-۵ آزادی تبلیغ
۱۹۲	۵-۵ آزادی عمل
۱۹۳	نکات کلیدی بخش چهارم
۱۹۵	سؤالات بخش چهارم

بخش پنجم: تداوم ولایت در عصر غیبت

۱۹۷	فصل دهم: تداوم شئون حکومتی ائمه (ع) در اندیشه ولایت فقیه
۲۰۰	۱. چگونگی انتقال شئون پیامبر (ص) به امام (ع)
۲۰۳	۲. وضعیت شئون پیامبر و امام (ع) در عصر غیبت
۲۰۸	۳. تبیین اصطلاح نصب خاص و نصب عام
۲۰۹	۴. چگونگی تعیین مصداق نصب عام
۲۱۲	۵. تبیین اصطلاح نایب خاص و نایب عام
۲۱۳	۶. تبیین اصطلاحات ولایت مطلقه و ولایت مقیده فقیه
۲۱۴	۷. معنای امور حسبه
۲۱۶	۸. تمایز ولایت مطلقه در فقه با حکومت‌های مطلقه در علوم سیاسی
۲۱۶	۹. علل تمایز سیره عملی فقها و فتاواي آنها
۲۱۹	۱۰. پرهیز از طرح نادرست مبحث ولایت مطلقه
۲۲۰	فصل یازدهم: تاریخچه اندیشه ولایت فقیه و ادله فقها
۲۲۲	۱. تاریخچه اندیشه ولایت فقیه
۲۲۳	۱-۱ ولایت فقیه در دوره حضور معصومان (ع)
۲۲۳	۲-۱ ولایت فقیه بعد از آغاز غیبت
۲۲۵	۳-۱ فقیهان قائل به ولایت فقیه بعد از شیخ طوسی
۲۲۹	۴-۱ از محقق ثانی تا مرحوم نراقی
۲۳۰	۵-۱ دوران مشروطه
۲۳۲	۲. عرصه‌های ولایت فقها در روند تاریخی
۲۳۳	۳. نگاهی اجمالی به ادله فقها در باب ولایت فقیه
۲۳۴	۳-۱ انواع استدلال‌ها برای ولایت فقیه

۲۳۶	۲-۳ گزارش اجمالی از چند دلیل درباره ولایت فقیه
۲۴۹	فصل دوازدهم: رابطه ولی فقیه با قانون و خبرگان رهبری
۲۵۲	۱. وجه تمایز احکام الهی، قانون اساسی و قوانین عادی
۲۵۳	۲. رابطه ولی فقیه با احکام شرع
۲۵۴	۳. رابطه ولی فقیه با قانون اساسی
۲۶۰	۴. انتخاب یا انتصاب ولی فقیه
۲۶۱	۱-۴ اتفاق نظر فقها در باب انتخاب یا انتصاب
۲۶۲	۲-۴ تقریر رایج از نظر انتصاب
۲۶۲	۳-۴ تقریر رایج از نظر انتخاب
۲۶۳	۴-۴ ارزیابی دو تقریر
۲۶۸	۵. مادام الشرایط بودن ولی فقیه
۲۶۹	۶. تعریفی اجمالی از سه نوع نظارت
۲۶۹	۷. نظارت صیانتی مجلس خبرگان بر ولی فقیه
۲۷۱	۸. مشروعیت و مقبولیت
۲۷۲	۱-۸ لزوم تبیین اصطلاحات
۲۷۲	۲-۸ ادبیات رایج علوم سیاسی در باب «Political Legitimacy»
۲۷۸	۳-۸ دسته‌بندی سه گانه مشروعیت
۲۷۹	۴-۸ تفاوت ولایت و توکی
۲۸۰	فصل سیزدهم: نقش شورا در اداره حکومت اسلامی
۲۸۲	۱. تمایز مشورت کردن با اداره شورایی
۲۸۳	۲. تمایز رهبری شورایی با ولایت فقیه شورایی
۲۹۰	۳. در قانون اساسی رهبری شورایی بود نه ولایت فقیه
۲۹۱	۴. مرجعیت شورایی
۲۹۲	فصل چهاردهم: مسئله ساده‌زیستی حاکمان
۲۹۳	۱. نهی از دنیاطلبی و رهبانیت
۲۹۵	۲. توصیه عمومی به ساده‌زیستی
۲۹۷	۳. تمایز ساده‌زیستی با فقر
۲۹۹	۴. شایستگی بیشتر مسئولین به رعایت زهد
۳۰۰	۵. وجوب ساده‌زیستی بر امام جامعه اسلامی
۳۰۲	۶. ساده‌زیستی امام جامعه در سطح ضعیف‌ترین طبقه

صفحه	عنوان
۳۰۳	۷. نهی از اشرافی گری و همراهی با مترفین
۳۰۴	۸. ساده زیستی ملاک درجه دوم در گزینش مسئولین
۳۰۵	۹. عدم تعارض صلاحیت و ساده زیستی
۳۰۶	نکات کلیدی بخش پنجم
۳۰۷	سؤالات بخش پنجم
بخش ششم: شبهه تعطیل حکومت	
۳۱۰	فصل پانزدهم: نظریه تعطیل حکومت و نقد آن
۳۱۱	۱. ادله مدعیان تعطیل حکومت
۳۱۱	۱-۱ دلیل اول؛ روایات «کل رایه»
۳۱۲	۲-۱ دلیل دوم؛ حرمت تبعیت از غیر معصوم
۳۱۴	۳-۱ دلیل سوم؛ حرمت اجرای حدود
۳۱۵	۲. نقد و ارزیابی نظریه تعطیل حکومت
۳۱۵	۱-۲ نقد استدلال اول
۳۲۸	۲-۲ نقد دلیل دوم
۳۳۴	۳-۲ نقد دلیل سوم
۳۴۱	نکات کلیدی بخش ششم
۳۴۲	سؤالات بخش ششم
۳۴۳	منابع و مآخذ

تقديم به:

ارواح مطهر شهدای انقلاب اسلامی
شهیدان هشت سال دفاع مقدس
مدافعان گلگون کفن حرم اهل بیت (ع)

آغاز سخن

بحث از مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه، از جمله مباحثی است که نیازمند مقدمات فراوان و مباحث گسترده است. آنچه در کتاب پیش روی شما مطرح شده، گامی در جهت پاسخ به این نیاز است. جانمایی بحث از ولایت فقیه در میان مباحث گسترده و زیربنایی حکومت در اسلام و روشن کردن جایگاه بحث از ولایت فقیه در عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج) هدف این نوشتار است. ناگفته پیداست که انتظار اولیه نیز چنین نبوده است که در یک جلد کتاب، همه مباحث در این زمینه به نحو وافی مورد بحث واقع شود و همه جوانب بحث کاویده شود؛ اما تلاش این قلم بر آن بوده است که در همین مجال ضیق و همین حجم اندک، چهارچوب‌های کلان بحث به صورت منظم ارائه شوند و آنچه شایسته عنوان «مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه» است در حد و اندازه یک کتاب ذکر گردد؛ چرا که جانمایی مباحث و تعیین جایگاه‌های بحث و تنظیم چهارچوب‌های کلان در چنین عرصه‌هایی اهمیت زیادی دارد. وقتی مباحث یک عرصه به شدت متراکم و پرشاخه می‌شود، ایجاد یک نظم ساختاری و تبیین مباحث بر اساس یک روال منظم، می‌تواند اثری جدی در خروج از سردرگمی و رسیدن به وضوح داشته باشد. امید است بضاعت اندک صاحب این قلم، مانع الطاف الهی نباشد و آنچه را در مجموع صورت گرفته است آگاهان و متخصصان ببینند و برای عموم مخاطبان مفید باشد که «و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب».

مباحث مقدماتی لازم برای آغاز بحث در پیشگفتار کتاب آمده است، در اینجا لازم است از زحمات بی‌دریغ اساتید، همکاران، دوستان و دانشجویان عزیز که در طول سال‌ها صاحب این قلم را در پژوهش‌ها و آموزش‌های مختلف مرتبط با این کلان‌موضوع یاری کردند تشکر کنم. برخی از کسانی که باید از ایشان به صورت عام و خاص تشکر کنم عبارت‌اند از: همکاران حلقه پژوهشی «ولایت فقیه» در دانشگاه معزز امام صادق (ع) و اساتید گرامی آن مجموعه که طی سال‌های متمادی، بحث از جوانب فقهی و کلامی ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مجذانه دنبال کرده‌اند و همچنان دنبال می‌کنند؛ دانشجویان درس «مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه» در همان دانشگاه گرانقدر که حدود ۲۰ سال گذشته تاکنون در دوره‌های مختلف و بحث‌های گرم و صمیمی این درس، در جلسات رسمی و غیررسمی

مشارکت داشته‌اند و با مشارکت و سؤالات و نظرات خود در شکل‌گیری این منظومه از مباحث مؤثر بوده‌اند؛ متخصصان محترم رشته‌های مختلف علوم از جمله علوم انسانی و اسلامی که در «هیئت اندیشه‌ورز خردمند» در طول بیش از یک سال، هر هفته میزبان مباحث مختلف این عرصه بودند و با سؤالات و نظرات خویش یاری‌رسان طرح مباحث بودند؛ دوست و برادر گرامی، جناب آقای عباس درویش توانگر که با پیگیری‌های فراوان خود در طول سه سال گذشته نقش مؤثری در شکل‌گیری کتاب حاضر داشتند؛ دوست و برادر گرامی، جناب آقای دکتر محمدرضا آرام، که در پی‌جویی بخشی از مباحث این زمینه مدت‌ها همراه صاحب این قلم بودند، دوست و همکار گرامی جناب آقای دکتر حجت‌اله نوری ساری که بدون همکاری ایشان در طول دو سال گذشته این کتاب به نتیجه نمی‌رسید و سهم جدی در تنقیح مطالب کتاب داشتند. مسئولان محترم انتشارات «سازمان سمت» و منتقدان، ارزیابان و ویراستار خبره آن مجموعه که نظرات ایشان در اصلاح و تنظیم مطالب کتاب بسیار راه‌گشا و مفید بوده است. با این همه مشخص است که اشکالات، ضعف‌ها و نقص‌های این کتاب به عهده صاحب این قلم است و از همه خوانندگان، به‌خصوص متخصصان و پژوهشگران این عرصه، متواضعانه خواهش می‌کنم که مرا از نتایج تفکرات خود در نقد این کتاب و مباحث آن بی‌بهره نگذارند و با اهدای عیوب کتاب به من، در راستای بهبود مباحث آن همکاری کنند.

سید مجتبی عزیزی

تیر ۱۴۰۲ ش/ذی‌الحجه ۱۴۴۴ ق

پیشگفتار

نیروهای باورمند به اندیشه انقلاب اسلامی و حامیان نظام جمهوری اسلامی ایران معمولاً با مجموعه فراوانی از شبهات و مباحث عقیدتی و شبه عقیدتی مرتبط با مسئله «حکومت اسلامی و ولایت فقیه» مواجه می‌شوند. به نظر می‌رسد که مخالفان سیاسی و عقیدتی نظام ولایت فقیه، به صورت مستمر، گسترده و البته هدفمند، اقدام به شبهه افکنی و ایجاد سؤال و اشکال در باب عملکرد نظام جمهوری اسلامی و نیز مباحث نظری ولایت فقیه می‌کنند. پاسخ به همه این شبهات و سؤالات، نیازمند دانش و تخصص‌های بسیاری است؛ زیرا طرح یک شبهه کار چندان مشکلی نیست، اما رفع آن و جواب دادن به یک اشکال، گاهی به وقت فراوان و استفاده از دانش‌های مختلف نیاز دارد.

با وجود این، به نظر می‌رسد که همه نیروهای معتقد به اندیشه انقلاب اسلامی و دلبستگان نظام مقدس جمهوری اسلامی به آگاهی از مباحثی نیاز دارند که آنان را برای پاسخ‌گویی به بسیاری از این شبهات توانمند می‌کنند و زمینه‌ساز بهره‌مندی آن‌ها از زیربنای فکری و عقیدتی مستحکم‌تری باشند. مشخص است که چنین نیازی به صرف مطالعه مختصر گزارشاتی از این دست برطرف نمی‌شود، اما در این سلسله از مباحث بر آنیم که به اختصار مهم‌ترین مسائل مرتبط با این موضوع را به بحث بگذاریم. امید است که این کار گامی در جهت تقویت مبانی عقیدتی و آگاهی‌های سیاسی حامیان نظام جمهوری اسلامی باشد.

درآمدی بر سلسله مباحث مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه

پیش از ورود به بحث از ولایت فقیه، شایسته است که با ذکر یک مقدمه کوتاه، مسائل، شبهات و سؤالات مطرح در این زمینه را دسته‌بندی کنیم؛ برای طرح بهتر و گویاتر این موضوع، یک نقشه‌هوائی از مسائل مختلف ارائه می‌شود تا دسته‌بندی کلی محتوا، به شکل بهتری درک گردد. به باور نگارندگان، اگر از یک استعاره‌ای به اسم «استعاره شهر» استفاده کنیم، فضای مباحث روشن‌تر خواهد شد و از این طریق بهتر می‌توان اهم مسائل مرتبط با مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه را دسته‌بندی کرد.

کثرت سؤالات، شبهات و مسائل مرتبط با مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه به

حدی است که اگر آن را با شهر شلوغی مثل تهران مقایسه کنیم، شایسته است. البته همه «فلسفه‌های اجتماعی» یا نظام‌های سیاسی که حکومت‌ها بر اساس آن اداره می‌شوند، به‌طور طبیعی موضوعاتی پیچیده و گسترده هستند. لیبرالیسم، مارکسیسم، فاشیسم و مکاتب فکری دیگری از این دست، نیز به عنوان فلسفه‌های اجتماعی و اندیشه‌هایی که به ساختارهای اساسی اجتماع - که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند - شکل می‌دهند، زنجیره‌ای پیچیده و گسترده از مباحث ارائه می‌کنند. اسلام هم علاوه بر آن که یک دین الهی است، از جنبه فلسفه اجتماعی بودن، یک مکتب بسیار پیچیده است. همان‌طور که اگر فردی بخواهد لیبرال دموکراسی را به‌خوبی بشناسد، نیازمند آن است که مدت‌های مدیدی مطالعه و تحقیق کند، اگر بخواهیم حکومت اسلامی را به‌درستی بفهمیم، باید تحقیقات مفصلی درباره آن انجام دهیم. صرف زندگی یا فعالیت در یک جامعه مبتنی بر لیبرال دموکراسی باعث نمی‌شود که افراد بتوانند مبانی نظری لیبرال دموکراسی را طرح و بحث کنند و به همه یا اکثر شبهات مطرح در آن زمینه جواب بدهند. در مورد نظام اسلامی هم همین‌طور است؛ صرف زندگی در جامعه اسلامی یا فعالیت در حکومت اسلامی باعث نمی‌شود که افراد بتوانند مبانی نظری نظام اسلامی را طرح و بحث کنند یا به همه یا حتی اکثر شبهات مطرح در این‌باره پاسخ بدهند.

در اینجا البته یک تفاوت مهم وجود دارد و آن این است که در مورد حکومت اسلامی شبهات و اشکالات به صورت مداوم و سازماندهی‌شده و گسترده، تولید، طرح و در سطح وسیع منتشر می‌شوند؛ اما در مقابل این‌طور نیست که کسانی که در نظام لیبرال دموکراسی زندگی می‌کنند، به صورت مستمر در معرض شبهاتی علیه لیبرالیسم باشند و با شبهاتی دائماً دموکراسی و مبانی آن را زیر سؤال ببرند.

البته اصحاب اندیشه و متفکران نظام اسلامی، از جهاتی از طرح این شبهات استقبال می‌کنند و از شنیدن آن‌ها خشنود هستند؛ زیرا مخالفان با طرح سؤالات و ایجاد شبهات، درواقع مخاطبان را تشنه بحث می‌کنند و زمینه لازم را برای هرچه بیشتر شنیده شدن مباحث حکومت اسلامی فراهم می‌آورند؛ اما خطر و نگرانی مربوط به زمانی است که جریان انقلابی با غفلت و کم‌توجهی، همت و تلاش لازم را برای پاسخ‌گویی و رفع شبهات به کار نیندد. ما معتقدیم که با مجاهدت علمی و سعی لازم، در پاسخ به این شبهات و ابهامات موفق می‌شویم؛ زیرا نظام اسلامی بر حق استوار است و از طرح چنین سؤالات و اشکالاتی واهمه ندارد. این سخن به بیان دیگر همان گفتار مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری (ره) است که در ابتدای کتاب نظام حقوق زن در اسلام عنوان می‌کند: «من برخلاف بسیاری از افراد، از تشکیکات و ایجاد

شبهه‌هایی که در مسائل اسلامی می‌شود با همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم، به‌هیچ‌وجه ناراحت نمی‌شوم، بلکه از ته دلم خوشحال می‌شوم؛ زیرا معتقدم و در عمر خود به تجربه مشاهده کرده‌ام که این آیین مقدس آسمانی در هر جبهه از جبهه‌ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی و سرفرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است. خاصیت حقیقت همین است که شک و تشکیک به روشن شدن آن کمک می‌کند. شک، مقدمه یقین و تردید، بلکه تحقیق است». در رساله زنده بیدار از رساله میزان‌العمل غزالی نقل شده است که: «گفتار ما را فایده این بس باشد که تو را در عقاید کهنه و موروثی به شک می‌افکند؛ زیرا شک پایه تحقیق است و کسی که شک نمی‌کند، درست تأمل نمی‌کند و هر که درست ننگرد خوب نمی‌بیند و چنین کسی در کوری و حیرانی به‌سر می‌برد». بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد بگیرند، تا این که بدون آن که خود بخواهند، وسیله روشن شدن حقایق اسلامی گردند (مطهری، ۱۳۶۹: ۵۶-۵۸). ایشان در کتاب پیرامون جمهوری اسلامی نیز تأکید می‌کند: «من مکرر در نوشته‌های خودم نوشته‌ام؛ من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند، متأثر که نمی‌شوم هیچ، از یک نظر خوشحال هم می‌شوم؛ چون می‌دانم پیدایش این‌ها سبب می‌شود که چهره اسلام بیشتر نمایان بشود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می‌کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آن‌قدر مرده و بی‌روح باشند که در مقام جواب برنیایند، یعنی عکس‌العمل نشان ندهند؛ اما اگر همین مقدار حیات و زندگی در ملت اسلام وجود داشته باشد که در مقابل ضربت دشمن عکس‌العمل نشان بدهد، مطمئن باشید که در نهایت، امر به نفع اسلام است. همان‌طوری که در طول سی‌چهل سال اخیر، کسروی پیدا شد و علیه شیعه و به‌خصوص علیه اسلام چیزها نوشت، توده‌ای‌ها آمدند در مسائل مادی‌گری حرف‌ها زدند و به اساس اسلام اعتراض کردند، افراد دیگری پیدا شدند که به نام حمایت از ملیت ایرانی علیه اسلام سخنرانی گفتند. این‌ها بدون این که خودشان بخواهند و قصد داشته باشند، به طور غیرمستقیم آن‌قدر به اسلام خدمت کردند که خدا می‌داند؛ یعنی وقتی کسروی آن کتاب‌ها را نوشت، تازه دست علمای اسلام رفت روی کاغذ و مسائلی را که در طول چند قرن بر اثر این که اعتراض و تشکیک و ایرادی نشده بود، پرده‌هایی از ابهام روی آن‌ها را گرفته بود و کم‌کم خرافات و اوهامی هم درباره آن‌ها پیدا شده بود، تشریح کردند...؛ یعنی این‌ها سبب شدند که دست‌های علمای اسلام از آستین بیرون آمد و چه آثار نفیسی در این زمینه منتشر شد. یک دین زنده هرگز از این گونه حرف‌ها بیم ندارد» (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۳۴-۱۳۵). شهید مرتضی مطهری

در جای دیگری نقل می‌کند: «وقتی یک عده‌ای پیدا می‌شوند و بی‌رحمانه شروع می‌کنند به حمله کردن و به ریشه حمله می‌کنند (این باعث تقویت معتقدات می‌شود) درست مثل هر جاننداری که وقتی مورد حمله قرار بگیرد، به مبارزه برمی‌خیزد و در نتیجه نیروی داخلی‌اش بیشتر می‌شود... به خدا همین کسروی به این مملکت خدمت کرد. او می‌خواست خیانت کند، ولی خدمت شد. او به تشیع خدمت کرد، یعنی همین جور بی‌پروا به تشیع حمله کرد... اگر کسروی پیدا نشده بود و این حرف‌ها را نمی‌زد، همان حرف‌های درست کتاب کشف‌الاسرار آقای خمینی و دیگران هم در میان نمی‌آمد. حرف‌هایی که کسروی و امثال او زدند، سبب شد تا عده‌ای در مقام «جواب» برآیند. آن‌هایی که در مقام «جواب» برمی‌آیند، قهراً تزکیه می‌کنند؛ یعنی حرف‌های نامربوط را دور می‌ریزند و حرف‌های درست را می‌آورند. آیا اگر توده‌ای‌ها نیامده بودند و مسائل ماتریالیسم و دیالکتیک و... را نیاورده بودند، آقای طباطبایی پیدا می‌شد؟ اصول فلسفه و روش رئالیسم و ده‌ها و صدها کتاب دیگر پیدا می‌شد؟ پیدا نمی‌شد... اگر واقعاً چیزی حقیقت باشد از ضربه نباید بترسد، اگر باطل باشد، حق دارد بترسد. چون وقتی چیزی اساس ندارد با یک هجوم مختصر از ریشه کنده می‌شود و می‌افتد، ولی اگر چیزی اساس داشته باشد و ریشه‌اش به جایی بند باشد، نباید بترسد. یک درخت زنده نباید بترسد» (مطهری، ۱۳۸۷). درواقع خطر اصلی زمانی است که مدافعان اسلام، چنان بی‌تحرک و مرده باشند که حتی برای پاسخ به شبهات و سؤالات قدمی برندارند و برای مرتفع نمودن ابهامات، آستین همت بالا نزنند. از همین رو بایستی هججه‌های گسترده امروز مخالفین و معاندین، به اندیشه ولایت فقیه و حکومت اسلامی را به عنوان یک فرصت طلایی برای بیان حقایق و نشر اندیشه اسلامی نگریست و از آن به شکل مطلوب و حداکثری بهره‌برداری نمود.

تبیین استعاره شهر

پیش‌تر بیان شد که سؤالات و مباحث مربوط به مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه به مثابه یک شهر بزرگ و شلوغ در نظر گرفته می‌شود که باید برای شروع آشنایی و شناخت این مقوله، یک استراتژی و راهبرد مشخص داشت، وگرنه در آن شهر مسیر و مقصد را گم خواهیم کرد و راه به جایی نخواهیم برد. بر همین اساس «استعاره شهر» به عنوان الگویی برای درک این نظام پیچیده مطرح می‌شود.

فرض کنید یکی از اقوام شما به منزلتان مثلاً در شهر تهران آمده است، در حالی که تا به حال تهران را ندیده است و می‌خواهد با این شهر آشنا شود. شما ساکن یا متولد تهران هستید

و می‌خواهید این شهر را به او معرفی کنید. وقتی از مهمان خود سؤال می‌کنید که چقدر فرصت دارید، او می‌گوید که مثلاً هر ماه یا هر چند هفته‌ای یک بار به تهران رفت و آمد خواهد داشت؛ اما در هر نوبت، فقط یک ساعت وقت دارد تا با شهر تهران آشنا شود. در این حالت، شیوه نادرست معرفی شهر تهران این است که در نخستین گام، دست او را بگیرید و همراه وی به گردشگاه، پارک، بوستان یا یک مکان زیارتی بروید؛ زیرا چنین کارهایی در او سوءبرداشت ایجاد خواهد کرد و تصور می‌کند که تهران همان جایی است که در بار اول آن را دیده است؛ به‌طور مثال اگر در یک ترافیک سنگین و پرحجم قرار بگیرید، تصور می‌کند که تهران فقط شهر ترافیک و ازدحام خودروهاست و اگر به فضای گردشگری بروید، این ذهنیت برایش شکل می‌گیرد که تهران فقط اماکن تفریحی در که و دربند است یا اگر به فضاهای زیارتی بروید، می‌پندارد که تهران فقط حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و امامزاده صالح است. درواقع اولین مواجهه نادرست او با پدیده شهر تهران، درک غلطی از مفهوم کلان، پیچیده و گسترده تهران را به وی منتقل می‌کند؛ بدین منظور، بهترین حالت این است که ابتدا کلان‌شهر تهران را از روی نقشه و با ارائه یک تصویر هوایی به او توضیح بدهید و ضمن علامت‌گذاری و منطقه‌بندی نقشه تهران، طوری برنامه‌ریزی کنید که او در هر مرتبه سفر به این شهر، با یکی از این نقاط و مناطق بیشتر آشنا شود و تصور نکند تهران یک بوستان بزرگی است؛ چون در اولین سفرش، فقط بوستان ولایت را دیده است، یا تهران فقط ترافیک سنگین دارد؛ چون در نخستین مواجهه‌اش در یک ترافیک پرحجم گرفتار شده است، یا فقط مناطق زیارتی مثل شهرری یا امامزاده صالح دارد. بر این اساس، روند آشنایی و شناخت شهر باید از سطوح کلی به جزئیات باشد. خاصیت مهم دیگر این کار آن است که باعث می‌شود دانسته‌ها و شنیده‌های قبلی این مخاطب، منظم و سازمان‌دهی شوند. وقتی شما به جای رفتن به یک مکان خاص، نقشه کلی شهر را در اختیار او قرار می‌دهید، سبب می‌شود تا او با نظم‌بخشی به دانسته‌های قبلی خود مثلاً بفهمد که بزرگراه امام علی (ع)، بزرگراه شهید همت، برج میلاد، میدان آزادی یا دانشگاه تهران کجای شهر تهران واقع شده‌اند و این کمک می‌کند تا وی درک بهتر و دقیق‌تری از شنیده‌های پیشین خود پیدا کند.

اگر بتوان در مورد مباحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه هم چنین نقشه‌ای ارائه کرد، مخاطبین قادر خواهند بود تا دانسته‌های پراکنده خود را بهتر نظم و انسجام دهند و یک درک هماهنگ و منسجم از کلیت این موضوع پیدا کنند. ذکر این مثال نشان می‌دهد که برای تبیین مسائل عرصه حکومت اسلامی و ولایت فقیه، مانند مناطقی که در یک شهر با آن روبه‌رو

هستیم، باید به صورت منطقه‌بندی و از سطح «کلیات به جزئیات» وارد مباحث شویم. درواقع هر کدام از مسائل و سؤالات می‌تواند یکی از این مناطق یا مشترکاً چند منطقه را پوشش دهد؛ زیرا برخی از مسائلی که در عرصه مباحث حکومت اسلامی بیان می‌شوند، احتمال دارد در چند منطقه قابل طرح باشند. همان‌طور که در استعاره شهر، مثلاً بزرگراه امام علی (ع) که از منطقه یک تهران تا شهرری امتداد دارد، در هر منطقه ویژگی‌های آن را پیدا می‌کند؛ اگر آن منطقه بخشی کم‌ارتفاع یا مرتفع باشد، اتوبان هم به همان صورت خواهد بود. بنابراین سؤالات، شبهات و مسائلی که در مبحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه با آن مواجه هستیم مانند آن است که بخواهیم در حوزه استعاری شهری را معرفی کنیم و با منطقه‌بندی‌های آن شهر آشنا بشویم. بر این اساس اگر بخواهیم شهر «مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه» را منطقه‌بندی و تفکیک کنیم، مناطق اصلی این شهر عبارت‌اند از:

منطقه اول: فلسفه سیاست

منطقه اول، منطقه فلسفه سیاست است. به زبان ساده، منظور از فلسفه سیاست، مجموعه‌ای از سؤالات و مباحث نظری است که همه حکومت‌ها با آن درگیرند و باید به این پرسش‌ها پاسخ بدهند. چنین سؤالات نظری و مهمی را که فقط مختص اندیشه حکومت اسلامی نیستند و در همه حکومت‌های امروزه و گذشته جهان مطرح بوده و هستند، در منطقه فلسفه سیاست قرار می‌دهیم. سؤالاتی از این قبیل که: زندگی درست انسانی چگونه است؟ قدرت چگونه باید تقسیم شود؟ چه کسانی شایسته حکمرانی هستند؟ مجازات باید چگونه اعمال شود؟ عدالت چیست؟ بهترین نحوه تقسیم منافع مادی جامعه چگونه است؟ بهترین ساختار برای اداره جامعه کدام است؟ و... حتی سؤالی مانند این که: حکومت‌ها با تفریح و سرگرمی شهروندانشان چه کار دارند؟ آیا حکومت‌ها به زندگی خانوادگی و حریم خصوصی مردم کار دارند یا ندارند؟ و صدها و شاید هزاران سؤال دیگر از این دست. این سؤالات فقط به حامیان اندیشه ولایت فقیه و معتقدین به حکومت اسلامی اختصاص ندارد، اما جواب به آن‌ها، به بخشی از شبهات و ابهاماتی که به صورت روزمره علیه حکومت اسلامی مطرح می‌شوند، پاسخ می‌دهد. همه حکومت‌ها، با چنین سؤالات و مسائلی مواجه‌اند و هر کدام، با توجه به نوع پاسخ‌گویی‌شان، با چالش‌ها، موانع و اشکالات دیگری مواجه می‌شوند که در میدان عمل، باید این پاسخ‌ها را عملیاتی کنند.

فرض کنید شاید کسی مسئله مواد مخدر و مشروبات الکلی، کازینوها و مراکز قمار

و فساد را این گونه مورد سؤال قرار دهد که حکومت با تفریحات مردم چه رابطه‌ای دارد؟ آیا وظیفه‌ای در قبال طراحی یا اثرگذاری بر سرگرمی‌های مردم دارد یا خیر؟ این امر در همه حکومت‌ها مورد سؤال است و حکومت‌ها با توجه به مبانی فکری و فلسفی خود، هر کدام به شکلی به این سؤال پاسخ می‌دهند. نحوه پاسخ‌گویی حکومت‌ها به مسائل زیادی بستگی دارد؛ برای مثال، در ایران نسبت به معضل مواد مخدر و اعتیاد، از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز، دو نوع سیاست‌گذاری مطرح شده است: در شیوه نخست، از ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۶۷، مصرف‌کننده مواد مخدر «مجرم» قلمداد می‌شد و به همین سبب «معتادان متجاهر» علاوه بر تحمل محکومیت، به مراکز بازپروری اجباری فرستاده می‌شدند. نگاه دیگر هم که در سال‌های بعد شکل گرفت این بود که مجرمان واقعی، «توزیع‌کنندگان مواد مخدر» هستند.^۱ قانون در تعریف توزیع‌کننده مواد مخدر، میزانی را معین کرده است که اگر بیش از این مقدار، از کسی مواد مخدر کشف شود، نشان می‌دهد که او مصرف شخصی ندارد و توزیع‌کننده مواد مخدر است (قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن، ۱۳۶۷/۸/۳). در سایر کشورها هم بر سر این ماجرا بحث و اختلاف نظر وجود دارد؛ مثلاً در آمریکا، حدود ۱۵ ایالت به دادگاه عالی این کشور شکایت کرده‌اند^۲ که مردم می‌خواهند مواد مخدر مصرف کنند، لذا همان روالی که برای مشروبات الکلی گذاشته شده است، برای مواد مخدر نیز اجرایی شود. البته شایان ذکر است که در آمریکا تا سال‌های دهه ۱۹۲۰ مصرف مشروبات الکلی و خرید و فروش آن‌ها ممنوع بود؛ اما بعدها این قانون تغییر کرد (Stares, 1996)، به این

۱. طبق قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن، مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، نگهداری، حمل، خرید، توزیع، اخفاء، ترانزیت، عرضه و فروش مواد مخدر «جرم‌انگاری» شده است و در ماده ۱۵ به صراحت گفته شده که «اعتیاد جرم است»؛ اما در تبصره ۱ ماده ۱۵ بیان شده است: «معتادان مذکور در طول مدت درمان و بازپروری، از تعقیب کیفری جرم اعتیاد معاف هستند».

۲. پس از آزاد شدن مصرف ماری‌جوانا در چهار ایالت دیگر آمریکا، شمار ایالت‌هایی که مصرف این ماده مخدر در آن‌ها آزاد است، به رقم ۱۵ رسید. اکنون ۱۱۰ میلیون نفر در آمریکا، معادل یک نفر از سه نفر آمریکایی، مجاز به مصرف ماری‌جوانا هستند. نکته مهم این که، با توجه به آن که ۳۴ ایالت آمریکا، استفاده از «ماری‌جوانا» را برای اهداف پزشکی مجاز اعلام کرده‌اند، سازمان غذا و داروی آمریکا در گزارشی اعلام کرد این ماده مخدر هیچ استفاده دارویی ندارد. براساس آمارهای موجود در سال ۲۰۱۸، بیش از ۶۷ هزار آمریکایی بر اثر مصرف بی‌رویه و بیش از حد (آور دوز) مواد مخدر جان خود را از دست داده‌اند (خبرگزاری میزان، ۱۳۹۹).

صورت که: اگر کسی چنین مشروباتی را مصرف کند، حق رانندگی ندارد یا این که نباید در محل کار، ادارات و اماکن دولتی مشروبات الکلی مصرف شوند.

منطقه دوم: سیاست گذاری عمومی

مسئله سیاست گذاری عمومی دامنه بسیار مفصلی در سه رشته مدیریت، علوم سیاسی و حقوق عمومی دارد و البته با سایر رشته های علوم انسانی نیز ارتباط جدی برقرار می کند. در اینجا برای معرفی این منطقه، از همان استعاره شهر که پیش تر تبیین شد، استفاده می شود. گفته شد که بعضی از موضوعات شهر، چند منطقه را دربر می گیرند؛ مثلاً در فصل بارش برف و باران، معمولاً در مناطق شمالی برف بیشتری می نشیند؛ اما به دلیل شیب دار بودن مناطق شهری، آب گرفتگی و گل ولای آن به مناطق پایین تر سرایت می کند. مسائل در باب حکومت نیز همین گونه است، بسیاری از سؤالات در منطقه فلسفه سیاست مطرح می شود، اما نتیجه و تبعات آن به منطقه سیاست گذاری عمومی سرازیر می گردد.

به بیان بسیار ساده تر، سیاست گذاری عمومی یعنی نحوه عملکرد در پیاده سازی و اجرای پاسخی که به سؤالات منطقه یک داده ایم. درحقیقت سیاست گذاری عمومی یعنی تجسم عملی راه حل سؤالات منطقه یک در اجتماع؛ به همین دلیل، احتمال دارد سؤالی را که در منطقه یک مطرح شد، به خوبی پاسخ داده باشیم، ولی در اجرای آن سیاست، بد عمل کنیم یا حتی ممکن است که پرسشی را بد پاسخ دهیم، اما خوب عمل کنیم و خیلی مقتدرانه و هوشمندانه آن جواب غلط را در عمل اجرا کنیم. همچنین امکان دارد که هم خوب پاسخ بدهیم و هم خوب عمل کنیم و نیز ممکن است هم بد جواب بدهیم و هم بد عملیاتی کنیم؛ به طور مثال، در باب حجاب و رابطه حکومت با پوشش شهروندان یا رابطه حکومت با حفظ و تقویت خانواده، بسیاری از افراد این سؤال را مطرح کنند که آیا باید حجاب اجباری باشد؟ این سؤال تا حدودی به منطقه یک یعنی مباحث فلسفه سیاست مربوط می شود، اما بسیاری هم سؤالشان این نیست که چرا حجاب اجباری است؟ بلکه دغدغه ذهنی شان این است که چرا مثلاً گشت ارشاد این طور عمل می کند؛ یعنی سؤال به شیوه سیاست گذاری و اجرا برمی گردد. همچنین احتمال دارد سؤال درباره موفقیت یا شکست نهادسازی ای باشد که برای پاسخ به سؤالات منطقه یک و دو ایجاد کرده ایم. درواقع شیوه ارزیابی این که پاسخ به سؤالات منطقه یک درست بوده است یا خیر، یک سبک سنجش را می طلبد و شیوه ارزیابی این که در سیاست گذاری و صحنه اجرا درست عمل کرده ایم یا خیر، نیز به الگوی سنجش دیگری نیاز

دارد. گاهی به سبب درهم آمیخته شدن این دو عرصه و عدم تفکیک درست آن‌ها، سردرگمی‌هایی ایجاد می‌شود.

منطقه سوم: ولایت فقیه

منطقه‌ای دیگر از شهر استعاری - که بناست در این نوشتار، مبانی آن را تبیین کنیم - منطقه ولایت فقیه است. می‌توان گفت که این منطقه به تنهایی یکی از مناطق پر از بحث و نظر و البته شلوغ در شهر ماست. ولایت فقیه اندیشه‌ای در کلام و فقه سیاسی شیعه است که آن را به عنوان یک نظام حکومتی مستخرج از معارف اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ادعا کرده‌ایم و باید به سؤالات آن نیز پاسخ دهیم. در اینجا باید درباره مسائلی مانند: ولایت فقیه یعنی چه؟ ولایت عامه یا مطلقه چیست؟ ولایت مقیده به چه معناست؟ ولی فقیه چه اختیاراتی دارد و چه اختیاراتی ندارد و چرا؟ رابطه‌اش با مردم چگونه است؟ آیا با اتکا به رأی مردم تصدی امور را در دست می‌گیرد و صدها یا شاید هزاران سؤال دیگر توضیح داد. علاوه بر این‌ها، در این قسمت، مباحث تاریخی اندیشه ولایت فقیه، اختلاف نظرهای فقها، ادله عقلی و نقلی این اندیشه و موارد زیادی از این نوع مطرح می‌شوند که همه آن‌ها در جای خود مهم و نیازمند مطالعه، تحقیق و دقت نظر هستند.

منطقه چهارم: جمهوری اسلامی

یک منطقه دیگر در این شهر استعاری، منطقه جمهوری اسلامی است که معمولاً با منطقه ولایت فقیه اشتباه گرفته می‌شود. این خطا به سبب وجوه شباهت و قرابت زیادی است که بین مباحث این دو منطقه وجود دارد، اما باید توجه داشت که نزدیک بودن این دو منطقه نباید باعث شود که آن‌ها را یکی در نظر بگیریم. جمهوری اسلامی نظام سیاسی حاکم بر ایران و به نوعی مبنای شیوه حکمرانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است. در عین حال سعی شده است تا مدل سیاست‌ورزی جمهوری اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه شکل ساختاری و نهادی به خود بگیرد که در این عرصه نیز اقدامات بزرگ و بسیار مهمی صورت گرفته است؛ ولی باز هم چنین نیست که دقیقاً منطقه جمهوری اسلامی و ولایت فقیه یکی باشند.

ساختار حکومت و بخشی از شیوه حکمرانی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ به سبب اِعمال برخی تغییرات در قانون اساسی، دچار تحول شده است؛ مثلاً منصب نخست‌وزیری از مناصب سیاسی کشور حذف شد، نهادهایی همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی که پیش‌تر در ساختار رسمی کشور وجود نداشت، صورت قانونی پیدا کردند.

پس به آنچه به ساختار و نظام حکومتی بعد از انقلاب اسلامی برمی گردد، جمهوری اسلامی می گوییم. شناسنامه آن نیز قانون اساسی است که یک بار در سال ۱۳۶۸ تغییر کرد و البته با توجه به شرایط و اقتضائات کشور باز هم می تواند تغییرات دیگری را تجربه کند.

سؤالاتی مانند رابطه رهبری و رئیس جمهور، رابطه مجلس خبرگان با ولی فقیه، رابطه شورای نگهبان و مجلس خبرگان، مربوط به منطقه جمهوری اسلامی است. باید توجه داشت که در مباحث ولایت فقیه چیزی در مورد مجلس خبرگان رهبری و شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی وجود ندارد. در عین حال این بیان، بدین معنا نیست که این نهادها خلاف دین هستند، بلکه نشان دهنده آن است که بر اساس اندیشه ای که در منطقه ولایت فقیه وجود دارد، نظام سازی عملیاتی شده است؛ بنابراین منطقی به نظر می رسد که بتوان الگوها و شیوه های دیگری هم براساس این اندیشه طراحی و پیاده نمود. البته این که کدام مدل حکمرانی، بهترین حالت برای وضع موجود است، موضوع مهمی است؛ به همین سبب بسیاری از سؤالات در این حوزه و منطقه مطرح می شوند.

منطقه پنجم: جریان شناسی

منطقه بعدی، مسئله جریان شناسی است که آن را در سه سطح فکری، فرهنگی و سیاسی در نظر می گیریم. این سطوح سه گانه، بخش های جدا از تحلیل های جریان شناسی نیستند، بلکه سه سطح هستند که هریک باید در جای خود به تفصیل بررسی شود. اجمالاً در اینجا منظور از جریان شناسی، بخشی از تاریخ معاصر است که به تحولات امروز ما مربوط است و هنوز حالت متصلب و منقضی پیدا نکرده است؛ اتفاقاتی چون مسئله پرونده هسته ای ایران و رابطه تهران- واشنگتن که هنوز در جریان اند، از جمله مثال های جریان شناسی هستند؛ روند مذاکرات ایران با امریکا و صحبت هایی از این سنخ که شخصیت های دخیل در نظام جمهوری اسلامی از جمله رؤسای جمهوری سابق (هاشمی، خاتمی، احمدی نژاد و روحانی) هریک چه نقشی در این پرونده داشته اند. بر این اساس رخداد های سیاسی و اجتماعی و اقدامات مسئولان نظام در سطوح مختلف آن و تحلیل انتخابات و سایر تحولات اثرگذار سیاسی و اجتماعی، به طور معمول در این بخش صورت می گیرد. چنان که ذکر شد جریان شناسی را می توان در سه سطح فکری، فرهنگی و سیاسی در نظر گرفت و تحولات و روندهای تغییر در اندیشه و سبک زندگی و جابه جایی قدرت در جامعه را در آن مورد بحث قرار داد.

منطقه ششم: روابط بین الملل و سیاست خارجی

علاوه بر مناطق پیش گفته، برخی از مسائل حوزه روابط بین الملل و سیاست خارجی - گرچه برخی دیگر از مسائل آن را می توان زیرشاخه ای از جریان شناسی قلمداد کرد - به عنوان یک منطقه مجزا، در شهر استعاره ای واقع می شود. به تعبیری، هر چند تمام مباحث روابط بین الملل در این شهر ما واقع نمی شوند، اما یک سری از سؤالات و شبهاتی که جنبه بین المللی دارند یا به سیاست خارجی جمهوری اسلامی مربوط می شوند، در این منطقه قرار می گیرند. فرض کنید سال های قبل سؤال می شد که چرا جمهوری اسلامی از تحولات چچن حمایت نمی کند؟ و الان گفته می شود که چرا جمهوری اسلامی قصد همکاری با دولت چین را دارد؟ و زمانی هم صحبت از این بود که چرا با روسیه این طور عمل کنیم؟ و اصلاً در سوریه و عراق چه می کنیم؟ روابط با یمن و عربستان و سایر کشورهای منطقه چرا این چنین مدیریت می شود؟

منطقه هفتم: تاریخ صدر اسلام و تاریخ معاصر

یک قسمت دیگر از این شهر استعاره ای، منطقه تاریخ است. مبحث تاریخ هم مثل حوزه روابط بین الملل، عرصه بسیار گسترده ای دارد و همه مباحث آن در شهر ما واقع نمی شود؛ اما دو بخش آن در این شهر و در مسائل مرتبط با مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه واقع می شوند. یکی تاریخ صدر اسلام است که آن «دوره الگویی» ماست؛ یعنی اگر درک غلطی از اتفاقات دوره حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) یا اقدامات پیغمبر اکرم (ص) داشته باشیم، این موضوع خودش را خیلی سریع در مقایسه با نظام جمهوری اسلامی نشان می دهد؛ مثلاً رئیس جمهور سابق در جریان عهدشکنی طرف های غربی در روند مذاکرات هسته ای برای توجیه ادامه گفتگوها با امریکایی ها، ادعا کرد که «درس کربلا، درس تعامل سازنده و مذاکره در چهارچوب منطق و موازین است. امام حسین (ع) در شب عاشورا خیمه ای برپا کرد و عمر بن سعد را به مذاکره دعوت نمود. امامی که آگاه است که فردا او و یارانش توسط همین عمر بن سعد و یاران نادانش به شهادت خواهند رسید (یعنی به این هم تصریح کرده است که علم به شهادت امام حسین (ع) را نمی خواهیم تردیدی در آن ایجاد کنیم) با این که امام می دانست، اما خواست که با دنیا اتمام حجت کند، به همین دلیل، در آن شب ساعت ها با عمر بن سعد مذاکره کرد تا نتیجه رویارویی آنان به جنگ ختم نشود. این به آن معنا نیست که امام حسین از شهادت می ترسید، بلکه ایشان از شهادت استقبال هم می کرد، اما با این حرکت خود به ما یاد داد که حتی با دشمنان خود باید به گونه ای رفتار کنیم که دنیا منطق ما را در صحنه مذاکره

پیروز بداند» (روحانی، ۱۳۹۳/۷/۳۰). پس تاریخ صدر اسلام، دوره زندگی الگوهای دینی ما و الگوهای عملی نظام جمهوری اسلامی بوده است. درک صحیح آن باعث می شود که بتوانیم نظام جمهوری اسلامی را با یک الگوی درست مقایسه کنیم و درک ناصحیح از تاریخ صدر اسلام موجب می گردد تا به سبب اعتماد به یک الگوی غلط، مباحث را درست درک نکنیم و بر مبنای غلط تفسیر و تحلیل نماییم. به تعبیر مقام معظم رهبری، «زندگی پیغمبر را میلی متری باید مطالعه کرد. هر لحظه این زندگی یک حادثه است. یک درس است. یک جلوه عظیم انسانی است. تمام این بیست و سه سال همین گونه است. جوان های ما بروند تاریخ زندگی پیغمبر را از منابع محکم و مستند بخوانند و ببینند چه اتفاقی افتاده است» (خامنه ای، ۱۳۸۷/۵/۹).

بخش دوم تاریخ که در شهر استعاره ای واقع می شود، تاریخ معاصر است و به تعبیری از مشروطه به بعد را دربر می گیرد که ما آن را «دوره شکل دهی» می نامیم و دوره ای است که به ما شکل می دهد. درواقع منظور این است که تاریخ معاصر باعث می شود که روند رسیدن به امروز و عوامل دخیل در وضعیت کنونی را بهتر بفهمیم. چنان که بررسی و مطالعه نحوه ورود و تحمیل مدرنیزاسیون به جامعه ایرانی - از طریق باز نشر اندیشه های غربی، اسلام ستیزی، حذف ساختارهای سنتی و جایگزین کردن نهادهای مدرن - ما را در شناخت بهتر روند سلطه جریان غرب گرا بر کشور و بازتولید آن یاری خواهد کرد. علاوه بر این، بررسی موشکافانه تاریخ معاصر برای ادراک لایه های شناختی اذهان عمومی و نگرش جامعه به مسائل روز اهمیت دارد، به طور مثال ریشه ذهنیت منفی مردم ایران به دولت امریکا را بایستی نخست در کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت دکتر مصدق جستجو کرد.

البته مناطق دیگری هم در این شهر استعاره ای وجود دارند که مسئله اساسی و کلانی نیستند؛ لذا در این پژوهش به آن ها اشاره نمی شود. چنان که براساس این استعاره مطرح شد، ولایت فقیه یک منطقه مجزا از این شهر شلوغ ماست، ولی کاملاً جدا و یک کشور مستقلی نیست؛ یعنی مباحث آن با جمهوری اسلامی، جریان شناسی و تاریخ، ارتباطات وثیق و جدی دارد و بسیاری از مباحث اساسی دیگر هم با این مسائل هم پوشانی پیدا می کنند.

در این پژوهش، سعی بر آن است که یک سیر نظری و یک نقشه هوایی از موضوع مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه ارائه شود. همچنین تلاش شده تا بر مبنای استعاره شهر، از ابتدا مباحث صرفاً استدلالی نباشند، بلکه بنا بر این است که گزارشی از هر محله از این منطقه داده شود و کلیت مسیرها و خیابان های آن منطقه نیز تبیین گردند.